مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۳ در حیفا: درباره ترقیات امر مبارک و مستقبل پر شکوه ایران

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۳ در حیفا: درباره ترقیات امر مبارک و مستقبل پر شکوه ایران[[1]](#footnote-1)

#### (خطابات جلد سوم، ص. ۷۲-۷۳) و (خطابات جلد سوم، ص. ۸۳)

هواللّٰه

خوش آمديد، صفا آورديد. گفتم احبا را دو قسمت کنيم، و لکن باز جا کم است. اللّهمّ زدهم و بارک. بعضی وقتها در اروپا و امريکا شوخی می کردم، چون می ديدم يک قدری سر گردان بودند و می گفتند اين امر چطور ترقّی خواهد کرد، اين ريش سفيدهای ايرانی اين خيالات را می کردند. می دانستم که اينها می گويند دنيا دنيای ديگر شده است، آن زمانی که دين نفوذ داشته باشد گذشته است، لهذا در بين صحبت، بياناتی می کردم. وقتی که مسيح را بر صليب زدند، دوازده نفر شاگرد داشت، يکی او را سه دفعه انکار کرد و ديگری به جهت دراهم معدوده او را فروخت. با وجود اين، حالا ببينيد که چه اهمّيّتی پيدا کرده است. امّا جمال مبارک در وقت صعود اقلّاً يک کرور نفوس بودند که جان خود را فدای او می کردند. اين فکر ها که شما داريد، در همان اوقات بود، حتّی به درجه ای به حضرت مسيح اهمّيّت نمی دادند که معلوم نيست کجا او را دفن کرده اند. اينقدر بی اعتنائی بوده. بعد از سيصد سال ( سنت هلنا ) رفت به ارض مقدّس و بعضی نفوس به جهت منافع شخصيّه آمدند پيش او که ما اينجا را کنديم و صليبی که حضرت مسيح را بدار زدند پيدا کرديم. اين بود اساس قبر مسيح حتّی قبر مريم و حواريّون، هيچ معلوم نيست؛ حضرات کاتوليک ها می گويند که قبر پولس و پطرس در روماست و ارتودکسها می گويند که در انطاکيّه است. به درجه ای بی اهمّيّت بود که يکی از فلاسفه آن زمان که کتابی بر ضدّ مسيح نوشته است، می گويد که اين شخص مسيح ابداً وجود نداشته و همچنين آدمی نبوده است، اين را پطرس و بولس درست کرده اند، يک شخصی از مجرمين را در اورشليم به دار زدند، بعد اينها به جهت منافع خود، او را مسيح کردند. الحمد للّه در ايّام جمال مبارک، امرش در آفاق شهرت يافت و جميع آثار حتّی احبّای او ظاهر و هويداست.

ايرانيان می گفتند که ايران چه خواهد شد؟ من گفتم اين تفاصيلی که الآن در ميان است اسباب دمار است، اين اختلافات، اين احزاب مختلفه، يکی دموکرات و يکی معتدل، اينها روز به روز ايران را ويران می کنند. شما قياس کنيد حالت حاليه ايران با ده سال قبل. اين اختلافات ايران را ويران کرده است و روز به روز بيشتر می شود. می گفتند مستقبل چه نوع است؟ گفتم مستقبل ايران را به يک مثل از برای شما می گويم، بعد خودتان قياس کنيد. اين دليل کافی وافی است. اين مکّه يک قطعه سنگستان است، وادی غير ذی زرع، است ابداً گياهی در آن نمی رويد. آن صحرا صحرای شن زار است و در نهايت گرما. قابل اين که آباد شود نيست، از سنگستان و شن زار بی آب چه خواهد روئيد؟ ليکن به جهت اين که وطن حضرت رسول بود، اين سنگستان اين سنگلاخ قبلهٔ آفاق شد، جميع آفاق رو به او سجده می کنند. ديگر از اين بفهميد که مستقبل ايران چه خواهد شد، اين نمونه ايست. اين سنگلاخ به جهت اينکه وطن حضرت رسول بود، قبلهٔ آفاق شد، امّا ايران که سبز است خرم است، گلهای خوب دارد، هوايش لطيف است مائش عذب است، از اين قياس کنيد که چه خواهد شد، اين ميزان کافی است.



1. نطق مبارک در حيفا ٢٤ محرّم ١٣٣٢ [↑](#footnote-ref-1)